

نبوت و حکومت (۱) و (۲)

حبیب الله پیمان

شرق، ش ۸۰۳ و ۸۰۶ و ۱۸ و ۲۱/۳/۸۵

چکیده: نویسنده در این نوشتار کوشیده است با استفاده از آیات و برخی تحلیل‌های عقلی ثابت نماید که حکومت منفک از نبوت است و از این رو حکومت انتصابی نیست.

از صدر اسلام تا کنون، نسبت اسلام با حکومت به صورت‌های مختلف یکی از نزاع‌ها و بحث‌های مطرح میان گروه‌های مختلف مسلمانان بوده است. اختلاف شیعیان و اهل تسنن، اعتبار یا انکار حکومت دینی، اختلاف در ساختار سیاسی حکومت و مشروعیت دولت اسلامی، همه در این مقاله می‌گنجد. بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ یک رشته نزاع‌های نظری و کلامی دوباره مطرح شد و پر مناقشه‌ترین مسأله عبارت بود از: امکان، سودمندی و پایه‌های مشروعیت حکومت دینی و نسبت آن با حاکمیت مردم و جمهوری. یک دسته از طرفداران نظریه ولایت فقیه، بر این عقیده‌اند که، اولاً تأسیس حکومت یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر است و امامت و ولایت (به معنای زمامداری) لاینفک شأن نبوت است. ثانیاً خداوند نه تنها پیامبر را مأمور تشکیل حکومت نمود بلکه جانشینان وی را هم تعیین و با اسم و رسم به آگاهی مؤمنان رساند. بنابراین نظر، تأسیس حکومت از حقوق پیشین پیامبران و امامان و در طول حاکمیت خداوند است که بعد از آنان به فقها انتقال می‌یابد و حکومت فقها به این دلیل مشروع است که از بالا (از جانب خدا و رسول) تعیین و منصوب شده‌اند. مقاله در پی آن است که ثابت کند امامت یا رهبری بر گروه مؤمنان و امارت یا زمامداری قابل تفکیک از پیامبری است و نظریه انتصابی بودن امامت و ریاست نیز نادرست است.

بازتاب اندیشه ۷۶

۱۸

نبوت
و حکومت
(۱) و (۲)

مسئولیت و شأن پیامبری:

۱. نبوت و زمامداری مسئولیت‌های متفاوتی است که شرایط احراز و لوازم انجام آنها یکی نیست هر چند در صورت وجود شرایط در یک فرد، انجام همزمان دو مسئولیت توسط یک نفر ناممکن نیست. همان‌طور که پیامبر اسلام در مدینه علاوه بر نبوت و رهبری مؤمنان، زمامدار و حاکم نیز بود. اما بسیاری دیگر از پیامبران هرگز در مقام زمامداری و ریاست جامعه قرار نگرفتند. ایفای نقش پیامبری منوط به نزول وحی و برانگیخته شدن برای آگاهی و بیم دادن به مردم است و انجام این مسئولیت نیازی به جلب رضایت مردم یا داشتن پیروان کافی ندارد.

۲. هدف اصلی بعثت پیامبران دو چیز است: الف) روشنگری و دعوت به تفکر آزاد در آیات و نشانه‌های الهی از راه آموزش کتاب و حکمت و کمک به پاکسازی وجود آنان از پلیدی‌ها (۱۲۹/ بقره، ۲/ جمعه، ۶۴/ آل عمران، ۱۵۱/ بقره)؛ ب) بشارت به یک هستی خلاق و متعالی و بالنده و زندگی آزاد و پایدار همراه بارسنگاری. آیاتی که پیامبر را بشیر و نذیر معرفی می‌کند از جمله: ۱۱۹/ بقره و ۲۸/ سباء و ۲۳/ فاطر این مدعا را تأیید می‌کند. هدف اصلی خداوند این است که انسان‌ها تنها با تکیه بر نیروی شعور خود آگاه و وجدان مستقل خود و در پرتو واقعیت‌های مشاهده‌پذیر، درباره هر ایده و پیشنهادی بیندیشند و اگر آنها را با واقعیت‌ها و تجربیات خود سازگار (یعنی معقول) تشخیص دادند بپذیرند و الّا رد کنند.

۳. پیامبر مخاطبان خود را به خود آگاهی، بلوغ فکری و استقلال وجدان و اراده و توانایی حکومت بر خویش و آفرینش پی در پی خود و جهان می‌رساند. مسئولیت پیامبر در همین جا خاتمه می‌یابد (۵۴/ نور). مردم آزادند که دعوت و هشدارهای او را بپذیرند یا پشت سر اندازند (۶۶/ انعام). پذیرش یا انکار حقیقت از حوزه اختیار و مسئولیت پیامبر خارج است و او وظیفه ندارد مردم را وادار به پذیرش کند.

۴. شأن پیامبری اقتضا نمی‌کند که مردم را به خویشستن فراخواند و خواست و اراده خود را بر آنان تحمیل کند.

۵. رابطه پیامبر و مردم رابطه‌ای آزادی و عاری از هر تعهد و میثاق و مسئولیت متقابل است. مخاطبان متعهد و ملزم به پیروی از فرامین او نیستند و پیامبر حق بازخواست و داوری اعمالشان را ندارد. تنها خداست که در درون و با واسطه وجدان آدمی، او را بازخواست می‌کند.

۶. پیامبر تا زمانی که فقط پیامبر است و به پیشوایی (امامت) جامعه نرسیده است، تنها آموزه‌های دینی یعنی جهان‌بینی، سنت‌ها و اخلاقیات را تبلیغ می‌کند. این آموزه‌ها فرازمانی‌اند، یعنی همیشه معتبرند. در این مرحله که گروندگان منفرد و پراکنده‌اند، صحبتی از احکام فقهی و مقررات شریعت در میان نیست. این دسته از آیات در دوره‌ای مطرح شدند که پیامبر در رأس یک جنبش دینی و اجتماعی، برای تنظیم روابط میان مؤمنان و رهبری مبارزه با ستمگران و تجاوزکاران قرار گرفت. این دسته گزاره‌ها برخلاف آموزه‌های دینی، متغیر و وابسته به زمان و مکان است.

امامت:

۱. امامت، شأنی متفاوت از پیامبری و نبوت است. ایفای نقش رهبری و امامت منوط به وجود گروهی از مردم هدفمند و هم‌فکر است که خواهان رهبری هستند و به او اقبال و اعتماد دارند و اگر این اقبال از بین برود، کارکرد رهبری متوقف می‌شود و نیز لازمه رهبری صلاحیت‌های فکری، اخلاقی و عملی لازم است.

۲. علاقه و تعهدات متقابل میان رهبران و پیروان، آزادانه، مختار و فاقد الزامات قراردادهای رسمی و قانونی است. مردم آزادانه فردی را به رهبری می‌پذیرند و آزادانه او را ترک می‌کنند.

۳. اگر پیامبری با فعالیت‌های تبلیغی خود بتواند اعتماد و دل‌بستگی فکری و عاطفی گروهی از مردم را جلب کند، مقدمات شکل‌گیری یک نهضت فکری، دینی و اجتماعی فراهم می‌شود و در غیراین صورت او تنها در شأن پیامبری عمر به پایان می‌برد. این آیه قرآن که درباره حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم» (۱۲۴/ بقره) به این معنی است که حضرت ابراهیم تا آن هنگام فقط در کسوت پیامبری بود و چون توانست اعتماد و دل‌بستگی فکری و عاطفی گروهی از مردم را جلب کند، شأن امامت بر شأن پیامبرش افزوده گشت. البته آیه فوق به معنی انتصابی بودن مقام امامت نیست. در زبان قرآن همه رخدادهای خوب یا بد در طبیعت یا جامعه انسانی، به خدا نسبت داده می‌شود نه به این معنا که خدا خواسته یا فرمان به انجام آن داده است بلکه بدان معنا که قوانین، عوامل و شرایطی که رخداد یک حادثه و تغییر و تحول را در طبیعت یا جامعه یا شخصیت انسانی ضروری می‌کند، سنت‌هایی‌اند که خداوند مقرر کرده است.

بازتاب اندیشه ۷۶
۲۰
نبوت
و حکومت
(۱) و (۲)

● اشاره

این مقاله درصدد است با رویکردی درون دینی با استناد به آیات شریفه قرآن، مطالب مورد نظر نویسنده را ثابت کند. گویا نکاتی مورد غفلت نویسنده واقع شده است که به برخی اشاره می شود:

۱. در این نوشتار به معنی صحیح مشروعیت و مقبولیت حکومت و تفاوت آنها توجه نشده است. مشروعیت یعنی صحیح و معتبر بودن حکومت از نظر شرعی. حکومتی مشروع است که مورد رضایت خدا - به عنوان خالق و صاحب اختیار انسان - باشد. اما حکومت مشروع برای تحقق در جامعه باید مورد قبول و اقبال مردم هم باشد. حکومت مقبول حکومتی است که مورد قبول افراد آن جامعه باشد.^۱ بنابراین اگر پیامبری حکومت تشکیل نداد ممکن است مشروعیت حکومت را داشته باشد یعنی از طرف خدا مأمور به تشکیل حکومت باشد اما چون مقبولیت اجتماعی نداشته به تشکیل حکومت «موفق» نشده است نه این که حکومت شأن او نبوده است.

۲. ظاهراً تأسیس حکومت از اهداف اصلی همه پیامبران و جزء لاینفک پیامبری نیست.^۲ اما عدم تشکیل حکومت از سوی پیامبری، دلیل مطلب فوق نیست چون ممکن است شرایط خارجی جامعه امکان تشکیل حکومت را نداده است.^۳ و نیز آیاتی که نویسنده محترم آورده این مطلب را ثابت نمی کند و تفکیک نبوت از حکومت به این علت نیست که حکومت و امامت انتصابی نیست. گویا نویسنده محترم معتقد است آیاتی که می فرماید پیامبر تنها نذیر و بشیر است مفید این معنا است که، وظیفه پیامبر فقط و فقط دعوت و تبلیغ است. بنابراین حکومت از مسئولیت های الهی او نیست. با مراجعه به تفسیر این آیات معلوم می شود که حصر (انحصار) در این آیات، حصر اضافی (نسبی) است و در صدد نفی یک معنی خاص - نه هر معنی - از پیامبر است مثلاً کفار از پیامبر می خواستند که خدا یا فرشته ای بیاید و بر رسالت او گواهی دهد یا این که باید از آسمان کتابی بیاوری که ما

۱. فلسفه سیاست، تدوین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹ - ۱۳۰

۲. اصول عقاید (۲)، راهنماشناسی، استاد مصباح، چاپ اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷، ص ۲۷۲ - ۲۷۰

۳. نویسنده نام حضرت عیسی (ع) را می برد که در صدد تشکیل حکومت نبود، با رجوع به کتاب مقدس موجود می یابیم در جاهای مختلفی حضرت عیسی شاگردان خود را به خرید سلاح و آمادگی برای مبارزه مسلحانه دعوت می کند (لوقا ۲۲: ۳۶-۳۸) قرائن دیگری نیز وجود دارد که آن حضرت احتمالاً در صورت وجود شرایط، حکومت تشکیل می داد (لوقا ۱۲: ۴۹-۵۳ و نیز لوقا ۱۴: ۲۵-۲۷ و مرقس ۸: ۳۴ - ۳۵ و متی ۱۰: ۳۴-۳۹ و ۱۶: ۲۴-۲۶ و لوقا ۹: ۲۳-۲۵)

بخوانیم یا باید باغی چنین و چنان داشته باشی. خداوند در پاسخ می‌فرماید: بگو من فقط نذیر هستم یعنی آوردن معجزه به دست خداست نه به اختیار من.^۱

در هیچ کدام از این آیات، پیامبر در صدد نفی حکومت و امور اجتماعی (به عنوان یک وظیفه الهی) از فرد - به عنوان یک پیامبر - نیست. و آیات دیگری که مؤلف محترم به عنوان اهداف اصلی پیامبران آورده است نیز منافاتی با حکومت الهی و انتصابی بودن امامت ندارد.

۳. نکته دیگر این است که ایشان امامت انتصابی دوازده امام را مورد تردید قرار داده است. اگر منظور نویسنده محترم این است که چون حاکم نمی‌تواند انتصابی باشد، امامت انتصابی صحیح نیست. پاسخ این است که امام تنها عهده‌دار حکومت و مسئول نظام سیاسی نیست. منحصر کردن شأن امام به حکومت و امور سیاسی، نظر علماء اهل سنت است. در نظر دانشمندان دینی ما، امام معصوم، تمام مسئولیت‌های پیامبر جز تلقی و ابلاغ وحی را دارا است.^۲ مؤلف محترم به سادگی از کنار تمام ادله قرآنی و روایی دلالت‌کننده بر تعیین حضرت علی(ع) به عنوان خلیفه پیامبر می‌گذرد.

۴. مؤلف محترم در موارد متعددی در مقاله با دفاعی سرسخت از آزادی انسان کوشیده است هر مانعی را در راه آزادی او از میان بردارد. نویسنده محترم بر آن است که وظیفه پیامبر فقط تبلیغ است و مردم در قبول یا رد هدایت کاملاً آزادند و نیز در نقش «رهبری» پیامبر، مردم در قبول ولایت پیامبر و ائمه کاملاً آزادند و پیش یا پس از بیعت، از هر نوع تعهد و مسئولیتی آزاد هستند. به نظر می‌رسد این نکته مورد غفلت واقع شده است که می‌توان گفت جبر بر دو نوع است: جبر تکوینی و جبر تشریعی. جبر تکوینی یعنی چیزی که از اراده ما خارج است مثل این که کسی جبراً مرد به دنیا می‌آید و دیگری زن متولد می‌شود. جبر تشریعی یعنی نتیجه و پاداش اعمال انسان اگر کسی گناهکار باشد و توبه نکند جبراً مجازات خواهد شد. یا کسانی که پس از اتمام حجت در مقابل حق بایستند و مانع سعادت دیگران شوند، پیامبر با آنان جنگ خواهد کرد. پیامبر نمی‌خواهد و نمی‌تواند به زور کسی را هدایت کند یا کسی را به انجام بیعت و تعهدش وادار کند (لاکراه فی الدین / بقره) اما آزادی از جبر تشریعی و مساوی بودن مؤمن و کافر و متقی و گناهکار مورد قبول قرآن و عقل و برهان نیست. و آیات بسیاری بر این مطلب دلالت می‌کند از جمله ۱۸ / سجده، ۵۹ / ۶۵ / نساء و

بازتاب اندیشه ۲۶

۲۲

نبوت
و حکومت
(۱) و (۲)

۱. ۱۸۸ / اعراف ر.ک: المیزان، ج ۸، ص ۳۸۲ و ج ۱۰، ص ۱۶۱ و ج ۱۶، ص ۱۴۰ ذیل ۵۰ / عنکبوت و نیز ج ۱۵، ص ۲۹۷ ذیل ۱۱۵ / شعراء و نیز ج ۱۷، ص ۲۲۴ ذیل ۷۰ / ص
۲. اصول عقاید (۲)، راهنماشناسی، همان، ص ۴۴۰